

ایجاد چارچوب نظری طراحی مبتنی بر تئوری هویت اجتماعی مجتمع مسکونی برای ساکنان با طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی

اسماعیل ضرغامی^۱، جمال الدین مهدی نژاد^۲ و درسا فتوره‌چی^۳

چکیده: امروزه افتراق مسکن از مقولات مهم است که عواملی همچون وضعیت اقتصادی و ساختار فضایی منجر به تفکیک مسکن برای افراد با طبقات مختلف درآمدی شده است. متأسفانه، این افتراق، افتراق فضایی این افراد را نیز به دنبال داشته است. مشکلات غیر قابل کنترل و پیچیده‌تر ایجاد شده توسط تمرکز خانواده‌های کم‌درآمد و مسکن دولتی، کشورهای توسعه‌یافته را به چاره‌اندیشی برای یکپارچه‌سازی افراد کم‌درآمد و پردرآمد واداشته است. این پژوهش، در پی کشف مؤلفه‌های شکل‌گیری مسکن، درآمد ترکیبی موفق در ایران و ارائه الگوی نظری-کاربردی است. هدف اصلی، شناخت اصول پایه طراحی مسکن درآمد ترکیبی، مبتنی بر تئوری هویت اجتماعی و مکانی منطبق با فرهنگ ایرانی-اسلامی است، تا بتوان به همزیستی افراد با گروه‌های مختلف درآمدی کمک کرد. این پژوهش از نظر روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی با اهداف کاربردی است که داده‌های مورد نیاز آن به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. سپس از طریق تئوری‌های مربوط به این زمینه و بررسی آن از منظر طراحی مسکن ایرانی، به تعریف مؤلفه‌های مهم در طراحی مسکن درآمد ترکیبی برای شهر ایرانی-اسلامی پرداخته خواهد شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که موفقیت مسکن درآمد ترکیبی ایرانی-اسلامی مستلزم رعایت اصل هویت اجتماعی در بطن طراحی است. اگرچه در حال حاضر مسکن درآمد ترکیبی به مرحله اجرایی نرسیده است، اما می‌توان با استفاده از الگوی ارائه شده، به اجرایی شدن مسکن درآمد ترکیبی دست پیدا کرد. همچنین، نتایج تحقیق به عوامل یکپارچگی اجتماعی-فضایی در مسکن درآمد ترکیبی ایران و نیز به چارچوب مفهومی طراحی مبتنی بر هویت اجتماعی از طریق تئوری‌های مکان‌محور هویتی دست یافته است.

واژگان کلیدی: مسکن درآمد ترکیبی، هویت اجتماعی، هویت مکان، خودانگاره، افتراق مسکن.

۱ استاد، رشته معماری، عضو هیأت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران.

۲ دانشیار، رشته معماری، عضو هیأت علمی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران.

۳ دانشجوی دکترا، رشته معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. (نویسنده مسئول) d.faturehchi@sru.ac.ir

1- مقدمه

مسأله‌ای که امروزه در طراحی مسکن در سطح جهانی مورد توجه قرار گرفته است، مسأله افتراق مسکن است. دلیل توجه به این مسأله را می‌توان اثرات منفی تفکیک مسکن، همانند جابه‌جایی، استانداردهای زندگی نابرابر و فقر دانست. متأسفانه مسأله همگن بودن درآمدی منجر به مشکلاتی مانند: تضعیف سرمایه اجتماعی و افزایش نقل مکان می‌گردد (Heshmat et al., 2010) و به دنبال آن، تضعیف حس تعلق، تضعیف سازمان اجتماعی و محروم ماندن مناطق کم درآمد از خدمات دولتی و خصوصی را در پی دارد که به مسایل مهم افراد کم‌درآمد و خانواده‌شان تبدیل شده است (Chaskin & Joseph, 2010).

راهکاری که کشورهای توسعه یافته مدنظر خود قرار داده‌اند، مسکنی با رویکرد ترکیبی افراد کم‌درآمد و پردرآمد است که با طراحی آن را عملی ساخته‌اند. آن‌ها معتقد بودند که یکپارچگی فیزیکی، می‌تواند یکپارچگی اجتماعی را نیز در پی داشته باشد (Zeul & Humphrey, 1971: 20). بنابراین، طراحان با پیشنهاد سیاست‌هایی همانند مسکن درآمد ترکیبی، اقدام به یافتن راهکاری برای از بین بردن افتراق و تقسیم بندی فضا برای افراد با سطوح مختلف اجتماعی-اقتصادی کردند (Levy et al., 2013) اما مسأله مهمی برای طراحان و برنامه‌ریزان وجود داشت که در بهترین حالت ممکن، ارتباط میان ساکنان در گروه‌های درآمدی مختلف را محدود می‌کرد و افراد تمایل به برقراری ارتباط با افراد با سطح اجتماعی-اقتصادی متفاوت از خود را نداشتند (Brophy & Smith, 1997: 7; Rosenbaum et al, 1998: 5). این مسأله، محققان را به این فکر واداشت که ناهمگونی منجر به تولید روابط ناکافی و محدود می‌شود و می‌تواند مانعی برای رسیدن به زندگی اجتماعی مثبت و یا ارزش‌های فرهنگی و سیاسی متعادل گردد. با این حال، برخی دیگر از طراحان با اشاره به فرضیه تماس این مسأله را از دیدگاه معماری حل‌شدنی دانستند. طبق فرضیه تماس، افزایش تماس بین گروه‌های مختلف باعث ایجاد نگرش مثبت در میان آن‌ها و در نتیجه یکپارچه‌سازی فیزیکی و فضایی، یکپارچگی اجتماعی ایجاد خواهد شد (Zeul & Humphrey, 1970: 23). به طور مثال، جوزف

(2006)، در تحقیقات خود از مسکن درآمد ترکیبی، به این نتیجه رسید که بهبود موقعیت مکانی، کیفیت مسکن، امکانات و خدمات، احتمال بیشتری نسبت به تعاملات اجتماعی همسایه‌ها برای ایجاد تأثیرات مثبت در ساکنان کم‌درآمد دارد (Joseph, 2006). البته می‌توان از این طریق، روابط اجتماعی را نیز بهبود بخشید. زیرا روابط اجتماعی به همزیستی کمک می‌کند (Brophy & Smith, 1997: 8) و این همزیستی هنگامی پدید می‌آید که موجودیت فضایی ایجاد شود (Amarasekare, 2003: 20).

از سویی پژوهشگران بسیاری در ایران، رسیدن به یکپارچگی و عدالت اجتماعی از طریق رعایت اصول طراحی و معماری ایرانی-اسلامی را ممکن دانسته‌اند (لبیب‌زاده و همکاران، 2015؛ Zarghami & Fatourehchi, 2018) پورمحمدی و همکاران (2012) در توصیف سیاست‌های تأمین مسکن دولتی، به برنامه پنجم در راستای برنامه چهارم (مسکن مهر) اشاره کرده‌اند که هدف آن را تأکید بر الگوهای ایرانی-اسلامی و توسعه پایدار در جهت تأمین عدالت اجتماعی برای افراد کم‌درآمد بیان کردند. امین‌پور و همکاران (2018) نیز به نقش اساسی ارزش‌ها و باورهای دینی در شکل‌گیری ساختار اجتماعی، شیوه ارتباطات اجتماعی و سازمان تقسیمات فضایی مسکن اشاره کرده‌اند. انصاری و همکاران (2011) به ارائه این اصول برای ایجاد وحدت اجتماعی کالبدی در فضا پرداخته‌اند و لزوم توجه به جنبه‌های ایرانی-اسلامی در فضا، چه کالبدی و چه اجتماعی، را به عنوان یک نظام یکپارچه مهم دانستند (Tavassoli & Bonyadi, 2008).

با توجه به این که پیشتر در کشور ایران کمتر به تفاوت اجتماعی-اقتصادی توجه شده است (Aminpour, 2018, et al.)، می‌توان آن را در الگوی موفق مسکن درآمد ترکیبی ایران به کار برد و در برنامه تحقق این نوع مسکن قرار داد. در واقع نمی‌توان الگوی مسکن درآمد ترکیبی را به عنوان طرحی تازه در ایران دانست، بلکه در گذشته این نوع مسکن به دلیل وجود هویت ایرانی-اسلامی وجود داشته است (Raeisi, 1395)؛ اما متأسفانه در دوره معاصر، نوعی گسست در معماری و شهرسازی ایرانی اتفاق افتاد و زنجیره تداوم سبک‌های گذشته، از هم گسسته شد (Pirmia, 2007). در

وحدت نقش دارد (Mihaylov & Perkins, 2014). این بخش با ابعاد وسیع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و کالبدی خود اثر گسترده‌ای در ارائه سیمای جامعه دارد (Pourmohammadi et al., 2012).

با توجه به نو بودن این بحث در ایران و این که طراحی مسکن در ایران مسأله‌ای فراتر از طراحی با کیفیت بالا، یعنی طراحی مبتنی بر فرهنگ و هویت ایرانی است، برای موفقیت مسکن درآمد ترکیبی لازم است تا اصول مهم طراحی آن استخراج شود.

1-1- مبانی نظری

1-1-1- افتراق مسکن

افتراق به معنی تقسیم دو یا چند گروه در یک شهر، منطقه یا کشور است که بر پایه طبقه، درآمد، جنسیت، تحصیلات، زبان، قومیت، مذهب، سن، زادگاه و ناتوانی شکل می‌گیرد (Massey et al, 1993). در تعریفی عمومی، افتراق، جدا زندگی کردن گروه‌ها در جامعه به صورت اجتماعی و جغرافیایی معنی شده است. براساس این تعریف، افتراق صورتی کم و بیش نهادی شده از فاصله اجتماعی است که با جداشدن در فضا ابراز می‌شود و به نوبه خود شکل‌گیری طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی را در پی خواهد داشت (Izadi et al., 2016). این جدایی مشکلاتی از قبیل، فواصل فیزیکی و به‌ویژه اجتماعی و فرهنگی را در پی دارد و با طرد و کناره‌گیری اجتماعی رابطه‌ای علی پیدا می‌کند که منجر به کناره‌گیری افراد می‌شود و میزان تماس فضایی و تعامل اجتماعی آنان را با جامعه کاهش می‌دهد و منجر به تمرکز فقیرنشین در ناحیه‌ای از شهر می‌شود (Mattar, 2010: 9).

این پدیده، به عنوان یکی از مسائل مهم شهری، نشان‌دهنده نابرابری‌های فزاینده‌ای است (Ruiz- Rivera et al, 2016) که تمایزات و شکاف‌هایی را در شهرها ایجاد می‌کند. با تقسیم شهر به قطعاتی مجزا، فواصل فیزیکی و خصوصاً اجتماعی-فرهنگی ایجاد می‌کند (Smets & Salman, 2016: 81). بنابراین «جدا شدن اجتماعی و فضایی را باید مبنای اصلی و کلی برای تعریف پدیده افتراق قرار داد» (Izadi et al., 2016). به بیانی دیگر، افتراق راهی

حالی که هویت، وابستگی‌های مکانی و اجتماعی یک فرد را توصیف می‌کند و تأثیر به‌سزایی در زندگی اجتماعی و روابط فرد دارد (Hejazi & Aflatounian, 2014). در ایران، به نظر می‌رسد که استفاده از مسکن مهر و سایر مسکن دولتی خارج از شهر، برای افراد کم درآمد، منجر به محرومیت این افراد از فرصت‌های برابر شده است. این در حالی است که تأمین مسکن یکی از فصول مهم برنامه‌های پنج ساله کشور است و عملکرد برنامه‌های تأمین مسکن، چارچوب حرکت دولت‌ها را در جهت پیش‌برد سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی آن‌ها نشان می‌دهد (Pourmohammadi et al., 2012).

امروزه افزایش تفکیک فضایی، اجتماعی و اقتصادی روزافزون منجر به تکه تکه شدن شهر، گسترش محلات منزوی، نابودی انسجام و همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری گتوهای فقیر و غنی شده است (Tavakolinia et al., 2016). این زوال، کاهش روابط اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی و بحران هویت ایرانی-اسلامی را در پی داشته است. به عبارتی دیگر، در اثر گسست افتراق فضایی، افراد از فضای مناسبات و روابط اجتماعی جدا شده‌اند و این مسأله فردگرایی، ارزش‌های مادی‌گرایی و منافع شخصی را ترغیب نموده است (El-Haddad, 2003). بنابراین، الگوی مسکن امروزی نیازمند بررسی بیشتر توسط معماران معاصر است، زیرا الگوی معماری امروز ایران از شکل بومی و اسلامی خود فاصله گرفته است (Saremi et al., 2017). این بحران در هویت ایرانی-اسلامی به عنوان هشدار شده است که به فقدان یکپارچگی و عدالت اجتماعی در جامعه امروزی اشاره می‌کند (Pourmohammadi et al., 2012). بنابراین، یکی از مهم‌ترین مقولاتی که باید توسط طراحان بررسی شود، ارزش‌های فرهنگی جامعه است که به تجلی هویت فکری و فرهنگی جامعه و مقابله با بحران هویت کمک فراوانی می‌کند (Zarghami & Sadat, 2016).

متأسفانه تمامی ویژگی‌های منفی از قبیل عدم رعایت استانداردهای ساخت‌وساز، ناماسازی‌های غربی و عدم هویت در این فضاها در واحدهای ساخته شده مسکن مهر به وضوح دیده می‌شود (Saremi et al., 2017). در حالی که مسکن عامل اصلی جامعه‌پذیری افراد و سازمان‌دهی اجتماعی فضا است که در شکل‌گیری هویت فردی، روابط اجتماعی و اهداف جمعی افراد و ایجاد

برای جدا کردن گروه‌های مردم است که به آن‌ها، اجازه دسترسی به مجموعه جداگانه‌ای از منابع را در داخل همان اجتماع می‌دهد. این منابع ممکن است در لایه اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، کالبدی-فضایی، سیاسی و یا ترکیبی از آنها تعریف شود و نموده‌های مختلف افتراق را به‌همراه داشته باشند (Smets and Salman, 83, 2016). بسیاری از طراحان تأکید کرده‌اند که جدایی فضایی بازتاب و بیان کالبدی جدایی اجتماعی در داخل جامعه است (Tavvakolinia et al., 2016; Zarghami ;Pournmohammadi et al., 2012 Zarghami & Fatourehchi, ;& Sadat, 2016 Saremi et ;Labibzadeh et al., 2015 ;2018 Hamzenejad et ;Ajdari, 2017 ;al., 2017 al., 2015).

1-1-2- از افتراق به یکپارچه‌سازی

یکپارچه‌سازی اجتماعی-فضایی بین طبقات مختلف و ابعاد آن

در این زمینه، زیمل استدلال می‌کند که عناصر جدا شده و مجرد (افراد و گروه‌ها) ممکن است از طریق روابط مشترک خود با پدیده‌های خارجی (محیط) متحد شوند (Simmel, 1949:10). اثر متقابل قرابت اجتماعی و فضایی سبب ایجاد فرصت برای ارتباط و بهبود روابط می‌گردد و (Boschma, 2005:23) یکپارچگی ایجاد شده، منجر به روابط مثبت بین گروه‌های درآمدی مختلف می‌شود (Marcuse, 1997). در نهایت می‌توان گفت که یکپارچگی اجتماعی-فضایی می‌تواند به صورت رابطه چندبعدی ظاهر شود که ممکن است به طور مستقل و در سطوح مختلف عمل کند. ابعاد تعریف شده، جنبه‌های مفهومی مختلف برای کمک به درک معنای پیچیده و توسعه عملیاتی یکپارچگی اجتماعی-فضایی است (Tagle, 2013). به طور مثال، بعد فیزیکی حاکی از نزدیکی میان گروه‌های اجتماعی که دارای متغیرهایی مانند طراحی فضا، فاصله مکانی با توجه به فاصله اجتماعی، تراکم، دسته بندی و غیره است. بعد عملکردی مربوط به دسترسی به فرصت‌ها است که دارای عواملی مانند فاصله مکانی از فرصت‌ها، کیفیت فرصت‌ها، دسترسی اقتصادی به خدمات، میزان حضور نهادهای دولتی و خصوصی است. بعد ارتباطی حاکی از

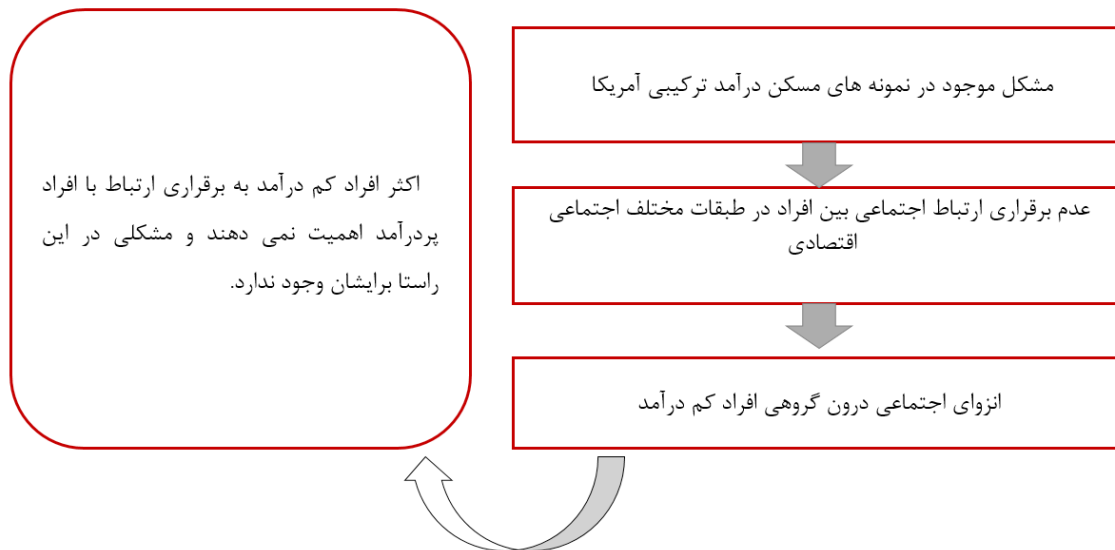
تعاملات بین گروه‌های مختلف اجتماعی است. در نهایت، بعد نمادین مربوط به ایجاد هویت با زمینه‌های مشترک است که می‌تواند شامل عواملی مانند نمادهای خارجی و داخلی، مرزهای واقعی و خیالی، تفکیک اعضای داخلی با اعضای بیرونی، هویت و اختلافات جزئی و مشترک، ادراک هنجار و نابهنجار و غیره باشد. ایجاد هویت با استفاده از نمادهای مشترک در موقعیت محلی می‌تواند به تعریف محل زندگی و ایجاد ارتباطات اجتماعی کمک کند (Schwirian, 1983: 4).

1-1-3- رویکردها و سیاست‌های اسکان درآمد ترکیبی

برای حل مسایل مربوط به خانه های دولتی، وزارت مسکن و شهرسازی آمریکا با ایجاد برنامه HOPE HUD (VI)، اقدام به اعطای کمک‌های مالی جهت جایگزین پروژه‌های مسکن دولتی با طرح مسکن ترکیبی برای افراد با طبقات مختلف درآمدی کردند. بسیاری از محققان آن را "تلاشی هدفمند برای ساخت و توسعه ترکیبی مسکن برای گروه‌های درآمدی مختلف" تعریف می‌کنند (Chaskin, 2005 ;Marcuse, 1997 ;Joseph, 2006 ;Brophy & Smith, 1997).

اما مشکلی که بسیاری از پژوهشگران را نگران نمود، توجه ساکنان مسکن ترکیبی به موقعیت اجتماعی-اقتصادی ساکنان دیگر بود (Marcuse, 1997). اما پژوهشگران (Joseph, Brophy & Smith, 1997, 2006) ثابت کرده‌اند که گذر زمان یا طراحی کیفیت بالا می‌تواند به کاهش این رفتار ساکنان مسکن درآمد ترکیبی کمک کند (شکل 1).

بنابراین، عدم برقراری ارتباط بین افراد در مطالعات انجام شده، نشان داد که از طریق تأمین نیازهای مادی ساکنان مسکن درآمد ترکیبی و بهبود کیفیت طراحی، میزان رضایت ساکنان از این گونه مسکن‌ها بالا رفته و عدم تعاملات اجتماعی با همسایگان با طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی برای آنان اهمیت کم‌تری پیدا کرد (Mouler et al., 1994; Rosenbaum et al., 1996; Kellyt 2005; Mouler et al., 1994; Marcuse 1997; Chaskin 2005; Brophy and Smith; 1997; Joseph, 2006). علت این موضوع را می‌توان تئوری خودانگاره، یعنی باورهای فرد دانست. برای درک بهتر این باورها، تئوری مورد نظر باید



شکل 1- تحقیقات انجام شده در راستای مسکن درآمد ترکیبی آمریکا و نتایج آن (Joseph, 2006 Brophy & Smith, 1997).

Fig. 1-Research on american mixed Income and its outcomes (Brophey & Smith, 1997; Joseph, 2006).

می‌گردد. پس از تعریف هویت اجتماعی، ارتباط آن با معماری شناسایی شده و بعد مکانی هویت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پی آن، عامل مهم شکل‌گیری اصول مسکن درآمد ترکیبی در شهر ایرانی-اسلامی، بررسی خواهد شد. تا بدین‌گونه اهمیت هویت اجتماعی در شکل‌گیری مسکن درآمد ترکیبی مطابق با فرهنگ شهرهای ایرانی-اسلامی مشخص گردد. پس از تحلیل بعد مکانی هویت و ارتباط عملکردی آن با هویت اجتماعی، مفاهیم مهم در مکان از نقطه نظر هویت اجتماعی مورد بررسی و تدقیق واقع می‌شود. در پایان، از طریق یکپارچه‌سازی تئوری‌ها، اصول کاربردی برای دستیابی به مسکن درآمد ترکیبی معاصر مناسب برای شهر ایرانی-اسلامی به طور خلاصه ذکر خواهد شد.

3- نتایج و بحث

3-1- تئوری خودانگاره

طی مطالعات انجام شده، خودانگاره مجموعه‌ای از باورهاست که می‌تواند رفتارها را تحت تأثیر قرار دهد و حتی یکپارچگی اجتماعی و عزت نفس ایجاد کند (Leflot et al., 2010). خودانگاره به دو دسته هویت فردی و هویت اجتماعی تقسیم می‌شود (Guimond et al., 2006). هویت اجتماعی، احساس تعلق و وابستگی به یک جامعه است به گونه‌ای که عضو یک جامعه از سایر جوامع متمایز می‌شود (Abdollahi & Morovvat, 2006).

بررسی گردد تا مفهومی که به این موضوع اشاره می‌کند، آشکار شود. پس از بررسی منابع مختلف، به طور خلاصه مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مسکن درآمد ترکیبی در شکل زیر می‌توان مشاهده نمود.

2- روش تحقیق

ماهیت پژوهش حاضر نظری-کاربردی است. این پژوهش از نظر روش شناسی، توصیفی-تحلیلی و رویکرد آن اکتشافی-تبیینی با اهداف کاربردی است که داده‌های مورد نیاز آن به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. مراحل پژوهش حاضر با جزئیات بیشتر شامل موارد زیر است:

ابتدا برای شناخت اصول مسکن درآمد ترکیبی، ابتدا به مطالعه عوامل مؤثر در ایجاد مسکن در فرهنگ غرب و نیز فرهنگ ایرانی-اسلامی پرداخته خواهد شد. در این مرحله با کنکاشی در نظریات نظریه پردازان در حوزه تئوری‌های مختلف هویت و خودانگاره به بررسی روابط افراد با یکدیگر و اهمیت هویت فردی یا اجتماعی در فرهنگ غرب و شرق که می‌تواند در یکپارچگی و روابط اجتماعی تأثیر بگذارد، پرداخته خواهد شد و عاملی که به یکپارچگی افراد صرف نظر از درآمد و طبقه اجتماعی کمک می‌کند، شناسایی می‌گردد.

در ادامه با استناد به شواهد کتابخانه‌ای و منابع معتبر، توصیه‌ها و نظرات استادان، هویت اجتماعی بررسی

موفقیت یک فرد در شکل دادن به هویت فردی خود شود (Raеisi, 2017). تلفیق هویت و جمعی بودن آن باعث می‌شود که فرد در آن گروه احساس وجودی معنی داری را پیدا کند و باعث کاهش انزوای اجتماعی شود (Navabakhsh et al., 2013). بنابراین اصول مسکن ترکیبی بالطبع در چنین فرهنگی تغییر خواهد کرد.

با بررسی دقیق خودانگاره، سه عامل مهم شکل دهنده به خودانگاره را می‌توان مشخص نمود (شکل 2) که شامل حوزه زندگی، سبک زندگی و کار است (Lloyd et al., 2011). هر کدام از این دسته‌ها شامل جنبه‌های فردی و اجتماعی است که یکپارچگی آن‌ها به شکل‌گیری خودانگاره می‌تواند کمک کند.

3-2- عوامل شکل‌گیری محله در ایران باستان

در گذشته عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجب شکل‌گیری فضای کالبدی محله شد. محله سکونت‌گاه مستقل گروه‌های قومی، زبانی، دینی و مذهبی بود و تا حد امکان نیازهای ساکنان را برطرف

درواقع، هویت اجتماعی، هویتی است که فرد بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی، از خود دارد (Abazari & Chavoshian, 2002:5; Brown, 1985: 3) و اساساً از طریق مقایسه‌های اجتماعی که درون گروه و برون گروه را از هم متمایز می‌کند، تشکیل می‌شود. بنابراین، ترسیم الگوی موجودیت و هویت اجتماعی را می‌توان به نحوی به طبقات اجتماعی نسبت داد؛ زیرا طبقات اجتماعی، مجموعه شرایط مادی زندگی است که انسان‌ها را در برمی‌گیرد و شالوده شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد است (Abazari & Chavoshian, 2002). فرهنگ‌های غربی به فردیت بیشتر از روابط بین‌فردی اهمیت می‌دهند و در نتیجه مسائل اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی برای آنان اهمیت کمتری پیدا می‌کند که با بهبود کیفیت مسکن حل می‌شود. در مقابل، فرهنگ شرقی، با اهمیت دادن به روابط و تعاملات اجتماعی، تمایل بیشتری به یکپارچگی اجتماعی دارند و فردیت برای آن‌ها کم‌رنگ‌تر است. ممکن است فردی که در گروهی پذیرفته نشود، به بحران هویتی دچار شود؛ یعنی این بحران می‌تواند باعث عدم



شکل 2- پایه‌های تشکیل دهنده خودانگاره (Lloyd et al., 2011).

Fig. 2-Foundations of Self-Concept (Lloyd et al., 2011).

طبقاتی در سطح محله را کم می‌کرد و در نتیجه، به میزان کاهش فاصله طبقاتی، از تبعات سیاسی-اجتماعی آن نیز کاسته می‌شد (Soltanzadeh, 2011). این عامل ضمن آن که انسجام درونی اجتماع محله‌ای را در شهر تقویت می‌کرد، می‌توانست امنیت فردی و اجتماعی را تا حدودی جبران نماید (Aminpour et al., 2018). بیان کرده است که سادگی سطح خارجی دیوارها، گاه چنان است که هیچ تفاوتی بین خانه‌های ثروتمندان و قشرهای متوسط مشاهده نمی‌شود. در این دوره، مسکن نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مقولات اجتماعی (مانند ترجیح هویت جمعی به هویت فردی، احترام به حقوق دیگران، کمک به وحدت جامعه و مانند آن‌ها) داشت (Saremi et al., 2017). در واقع، این وحدت و همبستگی گروهی، حس هویت اجتماعی را در افراد قبیله برمی‌انگیخت (Tavakolinia et al., 2016). محله در دوران اسلامی در تعیین هویت و ایجاد احساس تعلق فرد در جامعه نقش مؤثری داشت و نظام اجتماعی شکل گرفته، نیاز وابستگی فرد به اجتماع را تأمین می‌کرد (Ibn-asir, 1965). در همین راستا، واحد اجتماعی محله، وحدت آفرین و انسجام بخش شد (Pirnia 1386: 35-36 & Memarian).

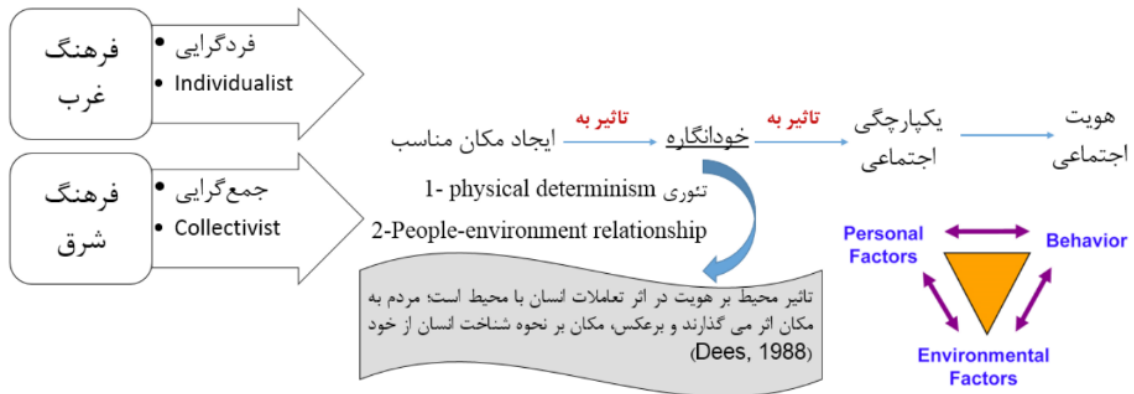
می‌کرد (Bahri moqadam & Youseffar, 2013). سابقه شکل‌گیری این واحدهای اجتماعی به شهر آرمانی "ورجمکرد" باز می‌گردد که برای نخستین بار به دستور اهورامزدا برای سکونت ساکنان در سه بخش جداگانه طراحی شده بود (Vandidad, 81-85) و به تدریج مبنایی برای جدایی‌گزینی طبقات اجتماعی شهرهای ایران باستان در برزن‌های متعدد شد؛ تا این که در دوره ساسانی با رواج نظام اجتماعی مبتنی بر کاهش غیر قابل نفوذ طبقاتی، طبقه اجتماعی، عامل اصلی جدایی شهرنشینان از یکدیگر در واحدهای اجتماعی خود شد (Motevali & Sheikhazimi, 2013) (شکل 3). در این میان، دین از عواملی شد که در پراکندگی طبقه، نقش مؤثری پیدا کرد. با رسمی شدن آیین زرتشتی در دوره ساسانی، ساختمان‌های جدا برای اقلیت‌های دینی ایجاد شد و سبب شد که در واحدهای اجتماعی منزوی شوند (Bahri moqadam & Youseffar, 2013:15-17).

3-3- عوامل شکل‌گیری محله در شهر ایرانی-اسلامی
عدم تفکیک اجتماعی-اقتصادی از خصیصه‌های بارز محلات شهر اسلامی است؛ به طوری که امکان بروز فاصله



شکل 3- سلسله مراتب شکل‌گیری فضای کالبدی محله در ایران باستان

Fig. 3-Hierarchy of Formation of the Physical Space of the Neighborhood in Ancient Iran



شکل 4- سلسله عوامل تأثیرگذار در طراحی مسکن درآمد ترکیبی ایرانی

Fig. 4- A series of factors influencing the design of Iranian mixed income housing

فضای ساخته شده باید با توجه به بستر و زمینه فرهنگی جامعه شکل گرفته باشد. اگرچه هر شخصی ممکن است خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه هویت خود را به مکان‌هایی خاص نسبت دهد ولی این هویت‌ها در هر صورت میان-ذهنی ترکیب شده و تشکیل یک هویت مشترک (هویت مکان) را می‌دهند (Hemmati & Khandan, 2017). این هویت مشترک همان هویت اجتماعی است که احساس تعهد و تعلق عاطفی را به دنبال دارد و یک دستاورد تعاملی است که به‌طور پیوسته از طریق تعاملات اجتماعی، به‌دست می‌آید (Boroujerdi, 1379). از این منظر هویت مکانی در بستر تعاملات و روابط اجتماعی، اعتماد بین افراد و همه آنچه سرمایه اجتماعی خوانده می‌شود شکل می‌گیرد (Shiani & Ahmadpour, 2017). در واقع سرمایه اجتماعی ایجاد شده بین افراد با طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی، که ریشه در روابط اجتماعی دارد، شامل مجموعه‌ای از مفاهیم مانند اعتماد، هنجار و سبک‌ها می‌شود که هماهنگی و همکاری را در جهت سود متقابل تسهیل کرده و باعث کارآمدی جامعه در فعالیت‌های هماهنگ و همزیستی می‌شود (Rahnama & Razavi, 2012).

مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی و جمعی، شکل‌ها، رنگ‌ها و بافت‌ها باعث شکل‌گیری هویت مکان می‌گردد که با گذر زمان و با تغییرات ایجاد شده در هویت انسان و رابطه او با مکان و نیز افراد دیگر، می‌تواند منجر به تعاملات اجتماعی بیش‌تر گردد (Kashi & Bonyadi, 2013). از ملزومات مورد نیاز در پی بردن به هویت مکان و عناصر دخیل در آن، شناخت رابطه بین انسان با مکان یعنی حس مکان است (Pretty et al., 2003). بنابراین،

گروهی، ساکنان آن محله را بر پایه مشترکاتشان به هم پیوند می‌داد (Bahri moqadam & Yousefifar, 2013). به عبارتی همزیستی گروه‌های قومی، مذهبی و مردمی از طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی در کنار یکدیگر از ویژگی‌های منحصربه‌فرد شهر اسلامی تلقی گردید (Tavakolinia et al., 2016).

3-4- کثرت به وحدت

با استفاده از تئوری‌هایی که حاکی از تأثیر محیط انسان‌ساخت به رفتار انسان و نیز بیان رابطه تعاملی فرهنگ و اجتماع از طریق محیط، می‌توان نتیجه گرفت که مکان به نوعی به خودآنگاره اثرگذار است. این رابطه تعاملی دینامیک است و بسته به نوع طراحی می‌تواند نتیجه متفاوتی داشته باشد (شکل 4).

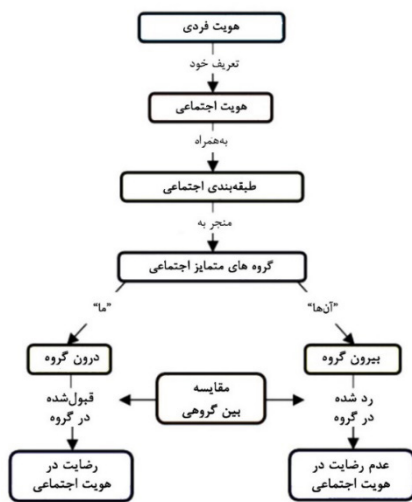
طبق مطالعات محققان (Proshansky, 1978; Tajfel, 1982)، می‌توان نتیجه گرفت که تئوری‌های هویت مکانی و هویت اجتماعی می‌تواند تأثیرات مکانی برای ایجاد روابط اجتماعی و در نهایت یکپارچگی اجتماعی را پاسخ‌گو باشد که در بخش بعدی به تفصیل بیان خواهد شد.

3-5- تئوری هویت مکانی

هویت‌یابی انسان با یک مکان این فرض را به‌وجود می‌آورد که مکان واجد شخصیت است؛ به این معنا که ویژگی‌هایی وجود دارد که یک مکان را از سایر مکان‌ها متمایز ساخته و به مکان، وجودی یکتا یا روح می‌بخشد (Kashi & Bonyadi, 2013). با توجه به این که بخشی از هویت افراد از طریق مکان بازیابی می‌شود، بنابراین،

پنهان است (Noghrekar & Khanmohammadi, 2015). رفتارها، ارزش‌ها، هنجارها، رسوم و آداب، شکل زندگی مردم و ... همگی سنت آن جامعه محسوب می‌شوند (Rostampour et al., 2014). ابعاد پنهان سنت - مثل ارزش‌ها و عقاید - در طول زمان، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد. تمدن نیز به عنوان تبلور کالبدی فرهنگ و متناسب با سنن آن شکل می‌گیرد (Mehdizadeh et al., 2016). در بالاترین لایه نیز سیاست است که اصول اساسی آن یا توسط دین از دل اجتماع یا طبیعت تعیین شود (Bagheri & Sang, 2011).

با جمع‌بندی مطالعات قبلی می‌توان الگوی کلی هویت اجتماعی را از طریق شکل 6 تعریف کرد.



شکل 6- الگوی دستیابی به هویت اجتماعی رضایتمند

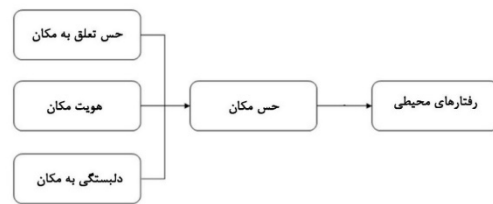
Fig. 6-A Pattern of Achieving Satisfactory Social Identity

7-3- اصول مهم در مسکن در آمد ترکیبی

با بررسی پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با هویت اجتماعی و اصول طراحی محله مبتنی بر اصول ایرانی-اسلامی، می‌توان به چهار هدف مهم در معماری محله ایرانی-اسلامی پی برد:

- اهداف برابری: اغلب، طراحی محله در دوره ایرانی-اسلامی، دارای تمایل به برابری دسترسی‌ها برای تمام گروه‌ها بوده و به همین ترتیب با نابرابری‌های طراحی محلات معاصر، مغایر است (Pormohammadi et al., 2012). ایده برابری، با مفهوم حمایت از تنوع، بین مردم و افرادی با سن و جنس متفاوت، با این موضوع مرتبط خواهد بود (Zarghami and Fatourehchi, 2018).

هویت مکان در کنار عواملی همچون حس تعلق به مکان و دلبستگی می‌تواند منجر به ایجاد رفتارهای محیطی مثبت گردد (شکل 5).



شکل 5- عوامل موثر در شکل‌گیری رفتارهای محیطی (McCullough and Kellison, 2016).

Fig. 5- Effective factors in the formation of environmental behaviors (McCullough and Kellison, 2016)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هویت مکانی هنگامی ایجاد خواهد شد که حس مکان جمعی تقویت شود و تمام افراد بتوانند از طریق احساس مشترک و تجربیات جمعی، رفتار اجتماعی مسئولانه، به هویت مکانی برسند.

6-3- تئوری هویت اجتماعی

هویت در نظریات جامعه‌شناسان، ساخته و پرداخته ظرف زمان و مکان است و در نظریه‌های روان‌شناسان اجتماعی، فرآیندهای روانی شخص، نقش ضروری در ساخت و پرداخت هویت اجتماعی او ایفاء می‌کنند (Rafatjah, 1383:74 & Saroukhani). این نظریه توسط ریچارد جنکینز و تحت تأثیر اندیشه‌های افرادی چون «هربرت مید»، «اروینگ گافمن» و «فردریک بارث» انجام شده است. نقره کار «هویت را در یک نگاه طولی و ریشه دار به دو جنبه کالبدی و روحی یا ظاهری و باطنی تقسیم کرده است» (Noghrekar et al., 2009:32) که دین و محیط عناصر پایه‌ای هویت اجتماعی محسوب می‌شوند.

الگوی ساختاری هویت اجتماعی بدین صورت است که در کلیه عناصر سازنده آن، برای جامعه‌ای که در حال تعادل باشد، عواملی همچون دین و محیط به عنوان لایه اول با یکدیگر در تعامل قرار می‌گیرند. جوامع مبتنی بر ادیان از عنصر دین به عنوان ستون همه عناصر دیگر استفاده می‌کنند و جوامع غیردینی عناصری همچون جامعه، تاریخ یا قومیت و نژاد را مبنا قرار می‌دهند (Noghrekar et al., 2009). لایه بعدی به سنت جاری جامعه اختصاص دارد که هم دارای جوانب آشکار و هم

اهداف منظره‌مند و سرزنده: هدف اصلی طراحی محل زندگی، ایجاد محیط انسان‌محور "موفق" است که به معنای بهبود تجربه بصری و زیبایی‌شناختی است. طبق مطالعات انجام شده در ایجاد محله ایرانی اسلامی، ابعاد مهم دستیابی به مکان‌های موفق، رعایت اجزای اصلی یعنی معیارهای عملکردی، مانند فضاهای منظره‌مند و خوانا تعریف شده است (Goveiha & Ghorbani, 2014). ایده "مکان‌سازی" یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سرزندگی و فعالیت است (Rajabi, 2012). در واقع، این تجربه هنگامی موفق است که تبادل را ترویج داده، سبب تولید فعالیت‌ها شود یا تجربه مثبت و معنادار فرهنگی ارائه دهد (Kashi & Bonyadi, 2013).

اهداف یکپارچگی ارگانیک: بعضی از طراحان اعتقاد دارند که فرایندهای تولیدی تدریجی و سلسله‌مراتبی مسکن در دوره ایرانی-اسلامی در مقایسه با فرم‌های نهایی مقرراتی، منجر به ایجاد محیط‌های موفق شده است (Zarghami & Sadat, 2016). محلات ایرانی-اسلامی به دنبال یکپارچگی ارگانیک و طبیعی هستند و می‌توان آن‌ها را با خصوصیات ارگانیک، شخصی و انسان‌محور دانست (Daryani et al., 2014). بنابراین، کیفیت ارگانیک می‌تواند موفقیت آن‌ها را بیشتر کند. در این صورت می‌توان رشد ارگانیک - یکپارچگی را برای تنوع اجتماعی (سبک‌های مختلف زندگی) ضروری دانست (Bitaraf et al., 2017). زیرا بر اساس نظر الکساندر، رشد باید به صورت تدریجی و سلسله‌مراتبی از جزء به کل باشد و هر توسعه ساختمانی باید به کل بزرگتر (محله) کمک کند (Mohajeri & Ghomi, 2008). بنابراین قوانین مربوط به تغییرات تدریجی و توسعه‌ای از تنوع حمایت می‌کند، زیرا این قوانین، عناصر جزئی طراحی را در برمی‌گیرد.

اهداف اجتماعی: گاهی اوقات هدف طراحی محلات، ارائه محیط فیزیکی انسان‌محور برای موجودیت اجتماعی است (Mazaherian et al., 2017). در این جا تأکید بیشتر بر نحوه طراحی و شکل‌گیری اماکن عمومی و فضاهای باز محلات در راستای تقویت اجتماعی جوامع است. طراحان سنتی معتقد بودند که طراحی محلات باید مطابق با اصول ایرانی-اسلامی باشد تا آرمان جامعه را برآورده کند و رضایتمندی ایجاد کند (Mozaffar et al., 2017). در واقع، محلات باید به گونه‌ای طراحی شوند

که: دارای ترافیک روان همراه با فضای عمومی فراوان باشد و غرور اجتماعی (اعتماد به نفس) را تحریک کند (Ameri, 2015). البته، ایجاد تنوع، کار ساده‌ای نخواهد بود. اما می‌توان با ایجاد محله از طریق سیاست‌های فیزیکی، محرومیت و افتراق را از بین برد (Mozaffar et al., 2017). بنابراین، تلاش طراحی برای ارتباطات اجتماعی، حفظ تعاملات اجتماعی و احساس امنیت در مکان، اهدافی است که برای محله و تنوع ضروری است. اهداف پایداری: در فرهنگ ایرانی-اسلامی توجه به محیط زیست جهت پاسخ‌گویی به محیط طبیعی و ایجاد تنوع در قلمروهای انسانی، به اصول طراحی خاص توجه می‌شد (Maleki & Saiidi, 2015). در واقع، در طراحی محله مبتنی بر ارزش‌های ایرانی-اسلامی، ویژگی‌هایی مانند پیاده‌مداری و نزدیکی به مراکز شهری، بر پایداری محله تأثیر می‌گذاشت (Gholami et al., 2015). عناصر شکل شهر پایدار عبارتند از انعطاف‌پذیری، کنترل و پیش‌گیری، حمل‌ونقل عمومی، دسترسی به خدمات، تنوع در مسکن، خودبسندگی، سازگاری و استقلال محلی است (Kakaii, 2016).

می‌توان اصول مهم را به ابعاد مهم فیزیکی، عملکردی، ارتباطی و نمادین (شکل 7) تقسیم بندی نمود تا بتوان از این طریق برنامه‌ریزی طراحی مسکن درآمد ترکیبی در ایران را برای برنامه‌ریزان و معماران تسهیل کرد. بنابراین، تعریف جدید یکپارچگی را می‌توان این گونه بیان کرد (شکل 8).

4- نتیجه‌گیری

پژوهش اخیر در پی استخراج اصول طراحی مسکن درآمد ترکیبی مناسب از طریق بررسی اصول مسکن در دوران ایرانی-اسلامی بود، تا از این طریق به الگوی مناسب مسکن معاصر، طبق اصول شهرسازی ایرانی-اسلامی دست یابد. پی‌گیری رویکرد ترکیب درآمدی ساکنان، در طراحی مجتمع‌های مسکونی در ایران، از طریق مکانیسم‌های برنامه‌ریزی، نیازمند درک دقیق اصول مهم و تأثیرگذار در موفقیت این رویکرد دارد. این مسأله نیازمند ایجاد توسعه‌ای است که به ترکیب طبقات مختلف درآمدی در ایران کمک نماید (شکل 8). این عوامل می‌تواند رفتارهای اجتماعی را با مرور زمان به حالت مسئولانه تبدیل نماید. پس از آن که رفتار



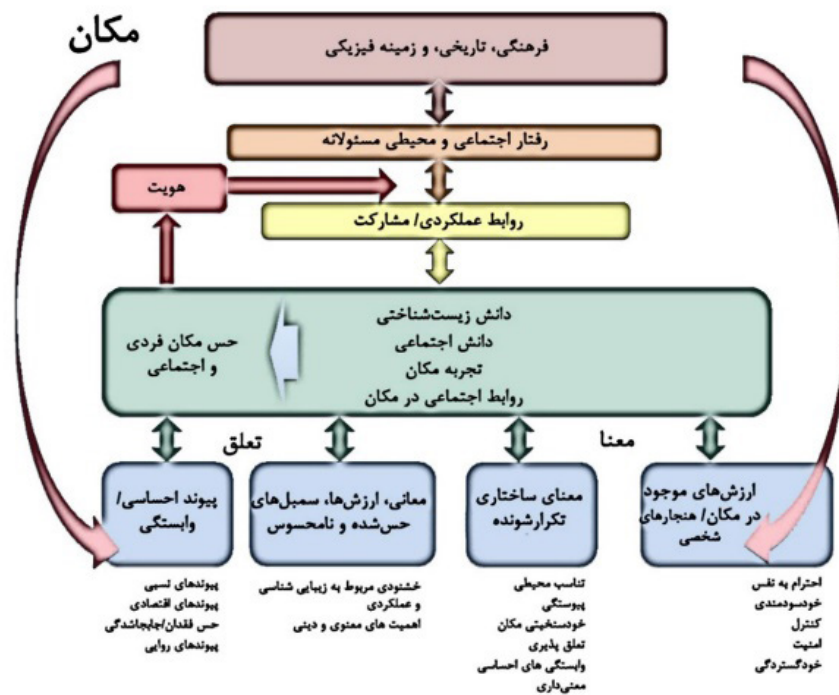
شکل 7- خلاصه ای از اصول پایه مسکن درآمد ترکیبی در ابعاد مختلف

Fig. 7-Summary of Fundamentals of mixed income Combination in Different Dimensions

یکپارچگی اجتماعی-فضایی		یکپارچگی
اجتماعی	سیستمی	
ارتباطی	عملکردی	
<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد هویت با زمینه غیرسلسله مراتبی بین مشترک طبقات مختلف اجتماعی. (ایجاد هویت با استفاده از نمادهای مشترک). - نمادهای خارجی و - نمادهای داخلی - تبادلی و یکسان سازی داخلی - مرزهای واقعی و خیالی - تفکیک اعضای داخلی با اعضای بیرونی - هویت و اختلاف های جزئی و مشترک، - ادراک هنجاری و ناهنجاری 	<ul style="list-style-type: none"> - دسترس کارآمد به فرصت ها و خدمات محله - کیفیت فرصت ها - دسترسی اقتصادی به خدمات - میزان حضور نهادهای دولتی و خصوصی 	<ul style="list-style-type: none"> - عمل ترکیب برای رسیدن به کلیت صحیح و کامل - ترکیب یا پیوستن به اجتماع یا گروهی از مردم، اغلب از طریق "تغییر" برای دستیابی به وضعیت قابل قبول در شیوه زندگی، عادات و آداب و رسوم - ترکیب دو یا چند دسته به منظور تاثیرگذاری بیش تر - تشکیل یک مجموعه یا بخشی از یک مجموعه - تبدیل شدن به یک واحد یکپارچه

شکل 8- یکپارچگی اجتماعی-فضایی در مسکن درآمد ترکیبی ایران

Fig. 8- Socio-spatial integration in mixed income of Iran



شکل 9- اصول مهم مسکن درآمد ترکیبی برای ایران مبتنی بر هویت اجتماعی از طریق مکان

Fig-9. Essential mixed income housing principles for Iran based on social identity through place

منابع

Abazari, J., Chavoshian, H. (2002). From social to lifestyle to new approaches. *Social Science Letter*, 20. Ibn al-A'yir, as. (1965). *Al-Kamel Al-Datarah*, Beirut.

Abdullahi, M., Morovvat, B. (2006). The dominant collective identity. *Social Sciences Quarterly*, No. 32, 77-112.

Aminpour, A., Madani, R., Hayati, H., Zare, A. (2018). Effect of Islamic teachings on the architecture of Iranian homes. *Regional Planning Quarterly*, 29 (8), 173-190.

Ameri, M. (2015). Analysis of the status of neighborhood in controlling abnormal citizenship behaviors, with an emphasis on the identity of the neighborhoods. *Urban Management*, No. 44, 407-438.

Alaily-Mattar, N. (2010). Segregation for aggregation? (Doctoral dissertation, UCL).

Bagheri Dolatabadi, A., Sangsefidi, M. R (2011). The Role of Religious Ideas in Politics: Transverse or Substantial. *Quarterly Research Policy*, 12 (29), 53-80.

Bahri Moghadam, AS, Yousefifar, Sh. (2013). Socio-cultural factors in the formation of the neighborhood. *Islamic History and Civilization*, 9 (1) (17 spring and summer 2013), 101-116.

Broujerdi, M. (1379). Iranian culture and identity

مسئولانه اجتماعی و محیطی ایجاد شود، مکان به مرور زمان از نظر فرد هویت پیدا کرده، روابط عملکردی و مشارکتی به مرور زمان شکل گرفته و منجر به ایجاد روابط اجتماعی در آن مکان خواهد شد. به‌طور کلی، اگر بتوان عواملی همانند فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های ایرانی-اسلامی را در طراحی مکان در نظر گرفت، می‌توان در جهت شکل‌گیری رفتار محیطی و اجتماعی مسئولانه گام بزرگی برداشت. در این مرحله، هنگامی که هویت به مکان اضافه می‌شود، روابط حالت عملکردی و مشارکتی پیدا خواهد کرد که در اثر تجربه مکانی و روابط اجتماعی ایجاد شده از طریق مکان، حس مکان به‌وجود خواهد آمد بنابراین عوامل اثرگذار را می‌توان از طریق معنا و تعلق به چهار معیار اصلی جهت دست‌یابی به هویت مکانی تقسیم کرد که در شکل 9 قابل مشاهده است.



beyond the border. *National Studies*, 2 (5), 713-33.

Bitaraf, A., Habib, F., Zabihi, H. (2017). Biophysical Approach to Promoting the Quality Level of the Living Environment of Residents of Residential Complexes. *Urban Management*, No. 49, 331-349.

Brophy, P.C., & Smith, R.N. (1997). Mixed-income housing: Factors for success. *Cityscape*, 3-31.

Chaskin, R.J. (2002). *The Evaluation of 'Community Building'. Assessing outcomes*. New York: Aldine de Gruyter.

Chaskin, R.J., & Joseph, M.L. (2011). SOCIAL-INTERACTION IN MIXED-INCOME DEVELOPMENTS. *Journal of Urban Affairs*, 33(2), 209-237.

Gans, H.J. (1961). The balanced community. *Journal of the American Institute of Planners*, 27(3), 176-184.

Gholami, S., Meshkini, A., Daviran, A. (2015). Urban spatial design with emphasis on the principles of Islam in the Iranian-Islamic city. *City identity*, 9 (22), 41-52.

Ghotbi, Ali Akbar. (1386). Today's architecture of Iran and the issue of identity. *Mirror of Fame*, 10 (1), 78-83.

Goveiiha, Z., Ghorbani, M. (2014), The Impact of Islamic Iranian Architecture on Improving the Quality of the Social Environment, Second National Conference on Architecture, Qazvin, Imam Khomeini International University, Qazvin Branch.

Hejazi, A., Aflatounian, Z. (2014). The identity and its crisis in Iran's architecture and urbanization-a case study of new cities. *Journal of Behavioral Sciences*, 163-177.

Heshmat, M., Bani Fatemeh, H., Elmi, M. (2010). Investigating the amount of social capital among social groups (peripheral and non-localized regions) in Maragheh. *Sociology Studies*, 3 (6), 27-43.

Hamzehnejad, M., Rasouli, Z., Yazdanfar, AS. (2015). The Ideal Features of the Architecture of the Islamic Revolution of Iran. *Quarterly journal of Islamic Revolution Studies*, 41 (12), 131-148.

Hemmati, M, Khandan, M. (2017). Investigating the Impact of the Spatial Identity. National Conference on Crisis Management, Sustainable Development, Tehran.

Ibn-Asir, A. (2017). Iranian Identity in Architecture; Indispensable point of Iranian Islamic Architecture. First International Congress on Advanced Research in Science and Technology, Tehran, 181-189.

Kashi, H., Bonyadi, N. (2013). Explaining the

place identity and sense of place and its elements and dimensions (case study: Ray Road). *Fine Arts*, 3 (18), 43-52.

Izadi, MA, Masoud, M., Moazizi, Mehrtranhan, A.M. (2016). Design of the Cup model. *Urban Studies Quarterly*, No. 20, 79-91.

Joseph, M., & Chaskin, R. (2010). Living in a mixed-income development. *Urban Studies*, 47(11), 2347-2366.

Leflot, Geertje; Onghena, Patrick; Colpin, Hilde (2010). "Teacher-child interactions. *Infant and Child Development*. 19 (4): 385-405.

Levy, S., & Schady, N. (2013). Latin America's social policy challenge. *Journal of Economic Perspectives*, 27(2), 193-218.

Lloyd, S., Roodt, G., & Odendaal, A. (2011). Critical elements in defining work-based identity in a post-apartheid South Africa. *SA Journal of Industrial Psychology*, 37(1), 01-15.

Labibzadeh, R., Hamzenejad, M., Noghrekar, E., Khanmohammadi, M. (2015). Islamic Reflection from the RAPAPORT environmental-behavior model in the space organization of the house and its realization in the design. *Architectural and Urban Planning*, No. 17, 21-40.

Massey, D. S., & Denton, N. A. (1993). *American apartheid*. Harvard University Press.

Marcuse, P. (2005). 'The city' as perverse metaphor. *City*, 9(2), 247-254.

Markus, Hazel R.; Kitayama, Shinobu (1991). "Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation". *Psychological Review*. 98 (2): 224-253.

McCullough, B. P., & Kellison, T. B. (2016). Go green for the home team: Sense of place and environmental sustainability in sport. *Journal of Sustainability Education*, 11(February), 1-14.

Mihaylov, N., & Perkins, D. D. (2014). Community place attachment. *Place attachment: Advances in theory, methods and applications*, 61.

Motevalli, P., Sheikh Azami, AS. (2013). The evolution of traditional urban spaces, *The Quarterly Journal of Iranian Studies*, No. 14, 51-62.

Mohajeri, N., Qomi, Shu (2008). An Analytic Approach to Design Theories by Christopher Alexander, *The City Identity*, (2) 2, 45-56.

Mazaherian, H., Keinoush, OM, Keinoush, A. (2017). Urban Diversity Development and Renewal of Urban Identity of Islamic Architecture of Iran. *City identity*, 1 (7), 1-12.

Mahdizadeh, M., Dashti, F., Alishiri, S. (2016). The continuum of the house and the city;, *Urban Management*, No. 43, 343-366.

Mozaffar, F., Noghrekar, A., Hamze Nejad, M., Moen Mehr, p. (2017). The semantics of life and



- vitality in Islamic teachings. *Quarterly journal of Islamic Architectural Studies*, 5 (14), 18-34.
- Mulla Salehi, h U (2015). Reading Identity in Iranian Memorial Architecture. *Baqnat News*, 12 (34), 69-82.
- Maleki, S., Saiidi, J. (2015). Investigating and analyzing the role of nature in the architecture of Islamic architecture and urban planning. *Journal of Geography and Urban Planning, Zagros Landscape*, 7 (25), 23-50.
- Movahed, AS, Shamaii, A., Zanganeh, A. (2012). Recognition of Autonomic Identity in Islamic Cities (Case Study: Ray Town). *Quarterly Journal of Regional Planning*, 2 (5), 37-51.
- Mehrabani, A. Mansouri, S. A., and Javadi, Sh. (2017). Landscape approach to creating vitality. *Baqat News*, 14 (55), 5-16
- Naqi Zadeh, M. (2012), A Study on Recognizing the Foundations of Iranian Islamic House, *Art, No. 170*, pp. 38-54 (in Persian).
- Noghrekar, A., Hamze-Nejad, M., Foruzandeh, A. (1388). The Secret to the Immortality of Architecture. *Journal of Sad Sad*, 6 (12), 31-44.
- Navabakhsh, M., Moghtaderrzadeh Maleki, A.A. (2013). Study of three dimensions of identity, *Journal of Social Development Studies*, 5 (1), 83-95.
- Pretty, G. H., Chipuer, H. M., & Bramston, P. (2003), Sense of place amongst adolescents: the discriminating features of place attachment, *Environmental Psychology*, No.23, 273-287.
- Pourmohammadi, M., Sadr Mosavi, M., and Abedini, A. (2012). An analysis of government housing policy, with emphasis on economic, social and cultural development programs. *Urban Studies Quarterly*, 3.
- Ruiz-Rivera, N., Suárez, M., & Delgado-Campos, J. (2016). Evidence from Mexico City. *Habitat International*, 54, 58-64.
- Ruiz-Tagle, J. (2013). A theory of socio-spatial integration. *International Journal of Urban and Regional Research*, 37(2), 388-408.
- Raeesi, Mohammadmannan. (2017). The Cause of the Identity Crisis in Contemporary Iranian Architecture and Urbanism. *Journal of Fine Arts, Architecture and Urbanism*, 21 (4), 63-74.
- Rajabi, M. (2012). General Principles and Urban Design Guidelines for Improving Living Quality of Urban Space with a Placement Approach. Master's theses, Shahid Beheshti University, Tehran.
- Roštampour, K., Mosaferzadeh, G., Nazif, H. (2014). The evolution of social identity, the consequence of modernizing architecture and urbanization in petroleum cities of Khuzeestan, 15 (39), *Bagh-e-Posad*, 11-22.
- Soltanzadeh h (2011). Units and residential neighborhoods in cities of Iran, cities of Iran, by the efforts of Mohammad Yousef Kiani, 3rd, Tehran, Jihad University, Pages 350-419.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment. *Journal of environmental psychology*, 30(1), 1-10.
- Schwirian, K.P. (1983). Urban spatial arrangements as reflections of social reality. *Remaking the city*, 121-147.
- Smets, P., & Salman, T. (2016). The multi-layeredness of urban segregation. *Habitat International*, 54, 80-87.
- Saroukhani, b., jaah, m. R (2004). Sociological factors effective in redefining the social identity of women. *Woman in Development and Politics*, 2.(1)
- Saraii, M.H., Bahrami, F., Mohrekesh, Sh. (2012). Elements of the identity of the historical part of the city "Context around the mosque of Esfahan city. *Studies of Islamic Iran*, No. 8, 27-36.
- Shafiyani Daryani, F., Pour Jafar, M., Ghobadi, A (2014). The concept of durability in the architecture. *Quarterly journal of Islamic Architectural Studies*, 2 (5), 32-50.
- Shiyani, M., Ahmadpour, h. (2017). Relationship between Social Capital and Social Identity among Citizens of Rasht. *Quarterly Journal of Social Welfare*, 17 (66), 255-289.
- Saremi, H., Hedayatian, M., Alavi, S. (2017). Investigating units made by Sepehr, 1 (7), 73-84.
- Samiimifar, F., Hamzenejad, M. (2013). Validation of the modern principle of social sustainability, relying on Islamic ethics (in residential neighborhoods). *Islamic Architecture Research*, (1) 1, 121-135.
- Tavasoli, M., Bonyadi, N. (2008). *Urban Space Design*, Second Edition. Tehran: Center for Urban Planning and Architecture Studies of Iran.
- Tavakolinya, J., Mohammadi Soleimem, H., Zarghami, S., Roštami, Q. (2016). Confrontation of the Iranian-Islamic City with the Challenges of the Third Millennium. *Quarterly journal of Iranian city studies*, 7 (25), 57-70.
- Vendidad (Zarathustra Collection of Laws), James Darmstetere. (2011) Translation by Moses Young, Tehran, World of Books.
- Zarghami, E., Fatourehchi, D. (2018). Architectural impacts of traditional houses as an Iranian-Islamic Cultural Identity. *Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 7(4) (2018) 30-46.
- Zarghami, E., Sadat, A. (2016). A Comparative Study of Iranian-Islamic Housing Indices with Apartment Apartment Today. *The role of the universe*, 6, 60-72